

واکاوایی گزاره های اخلاقی با رویکرد فقهی

فاطمه سروی^۱

محمدتقی دیاری بیدگلی^۲

چکیده

ارتباط تنگاتنگ فقه و اخلاق و اشتراک حوزه های کاربردی هریک، باعث گردیده تا گزاره های اخلاقی با رویکرد فقهی معرفی و تبیین شود و به صورت قضایای اخلاقی و به گونه تحلیلی مورد تحقیق قرار گیرد.

بررسی حوزه های اشتراک و افتراق فقه و اخلاق، تحلیل گزاره ها و موضوعات اخلاقی قرآن با محوریت گستره فقه القرآن و همچنین پذیرش دیدگاه تشریحی بودن موضوعات اخلاقی در کنار نقد ادله ورد دیدگاه مخالفین، منجر به آن میشود که آیات اخلاقی در کنار آیات ظاهر در احکام شرعی مورد استنباط قرار گیرد به گونه ای که ژرف نگری در این آیات و توجه به روایات ذیل آنها و سیره استنباطی اهل بیت (ع) از قرآن، محدوده تحقیقات فقهی را وسیعتر کرده و تاثیر گذاری اخلاقیات با عبور از محدوده توصیه و رسیدن به جایگاه الزام، بیشتر شده و جنبه تکلیفی آیات اخلاقی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

گزاره های اخلاقی، ارتباط فقه و اخلاق، تشریح آیات اخلاقی، استنباط.

۱ گروه معارف، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. sarvifatemeh@yahoo.com

۲ استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم mt_diari@yahoo.com

طرح مسأله

ادیان الهی در دعوت‌های خویش، هدایت و تربیت اخلاقی انسانها را هدف اصلی برشمرده و برای رسیدن به این مقصود با توجه به مبانی خود، تعالیم ویژه‌ای را عرضه کرده‌اند. از سوی دیگر، شریعت و بعد عملی آن یعنی احکام، جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده و به اعمال و افعال او جهت می‌دهد. با این اوصاف احکام و اخلاق دو عرصه مهمی هستند که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌کنند.

از آنجا که نظام فقهی - اخلاقی اسلام از منبع وحیانی واحد نشأت گرفته و از یک سرچشمه سیراب می‌شوند و هر دو در تنظیم رفتار اختیاری انسان، تکامل روحی و معنوی، نظم، امنیت و سعادت جامعه اشتراک دارند، لازم است به عنوان نظامی واحد که قوام احکامش با اخلاق است، مورد مطالعه قرار گیرد.

این پژوهش در صدد است تا با کنکاش در زمینه‌های تعامل اخلاق و فقه و تحلیل و پذیرش دیدگاه تشریحی بودن آیات اخلاقی اثبات نماید که گزاره‌های اخلاقی ریشه در فقه داشته و قابلیت استنباط احکام فقهی از آیات اخلاقی وجود دارد و با این رویکرد اخلاقیات کاربردی ترخواهند شد و از مرز توصیه به الزام می‌رسند.

۱ - معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق

اخلاق نیکو پیرایه‌ای نیست که بی‌نیازی از آن ممکن باشد، بلکه جزء اصول زندگی است که دین آن را می‌پسندد و صاحبان آن را محترم می‌شمارد. (قرضاوی، ۱۳۸۷: ۲۳)
 خُلُق، به مجموعه عاداتی که طبیعت فرد است، گفته می‌شود و در تعریف اصطلاحی: به مجموعه اوصاف باطنی و درونی انسان که تشکیل دهنده شاکله درونی انسان می‌باشد. (زیبیدی، ۱۳۸۵ق: ۳۳۷/۶)

اخلاق جمع خُلُق و در لغت به معنی دین و طبیعت و روش می‌باشد اما در اصطلاح به اوصاف درونی انسان اعم از خوب و بد اطلاق می‌شود. (ابن منظور، ۲۰۰۰م: ۱۴۰/۵)
 بنابراین اخلاق عبارت است از:

۱- مجموعه عادت‌ها و رفتارهای فرهنگی پذیرفته شده میان مردم یک جامعه.

۲- وضع روحی و رفتار شخص، رفتار خلق و خوی: بد اخلاق، خوش اخلاق.

باید دانست که این علم نگرشی تاریخی بر خویها و رفتارهای انسان به عنوان اموری واقع یا کوششی برای کشف علل و عوامل طبیعی آنها نیست بلکه مطالعه آنهاست از این حیث که هر یک در نظام ارزشی معین از چه جایگاهی برخوردارند. (بجنوردی، ۱۳۷۷ش: ۲۰۱/۷)

۲- حقوق، کاربردها و تفاوت آن با اخلاق

حقوق عبارت است از مجموعه قواعد حاکم بر روابط و اعمال اجتماعی انسان. (حداد عادل، ۱۳۸۸ش: ۶۲۷/۱۳)

همچنین به مجموعه قوانین و قواعد و رسوم لازم الاجرائی که برای استقرار نظم در جامعه انسانی وضع یا شناخته شده است حقوق می گویند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش: ۶۶۶/۱)

برخی از حقوق دانان هدف اصلی حقوق را محدود کردن آزادی فردی می دانند و این تعریف را از حقوق بدست می دهند: حقوق عبارت از تطبیق آزادی یک فرد با آزادی سایر افراد جامعه اش می باشد. (همان: ۶۷۰)

تفاوت اخلاق با فقه و حقوق

بین حقوق و اخلاق چهار تفاوت وجود دارد و عبارتند از: تفاوت در هدف، تفاوت در قلمرو، تفاوت در ضمانت اجرا و سرانجام تفاوت در کیفر.

۱-۲- تفاوت در هدف: هدف قضایای حقوقی تامین مصالح و منافع دنیوی افراد یک جامعه است. این قضایا در صددند که با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارند از جان، مال و آزادی افراد در برابر متجاوزان دفاع کنند؛ اما هدف اخلاق امری فراتر از این مساله است؛ احکام و گزاره های اخلاقی در صدد تزیین انسانها به فضایل و پاکیزه گرداندن آنان از رذایل می باشند. و هدف آن تامین سعادت مادی و معنوی انسانها است؛ سعادت می باشد که در سایه قرب الهی نصیب انسان می گردد و آدمی نیز شایستگی آن را دارد.

۲-۲- تفاوت در قلمرو: قواعد و قوانین حقوقی تنها به رفتارهای جمعی و اجتماعی آدمی نظر دارند و حتی اگر در مواردی درباره یک رفتار فردی، حکمی را صادر کنند، به راحتی می توان دید که صدور این حکم به دلیل بعد اجتماعی آن عمل می باشد. حال آن که قواعد اخلاقی هم رفتارهای فردی و هم رفتارهای جمعی و حتی اوصاف و ملکات آدمیان را در برمی گیرند و از این حیث اخلاق دایره ای وسیع تر از حقوق پیدا می کند

۳-۲- تفاوت در ضمانت اجرا: در قوانین حقوقی، قانون گذار برای آن قوانین و اجرای آن ها، ابزارها و ضمانت های اجرایی بیرونی خاصی را در نظر گرفته است به گونه ای که اگر کسی این قوانین را به موقع اجرا نکند، آن ابزارها و ضمانت های اجرایی بیرونی وارد عمل شده و شخص متخلف را مجازات می نمایند. اما از سوی دیگر در قواعد اخلاقی ضمانت های اجرایی بیرونی وجود ندارد و اگر کسی قانون اخلاقی را نقض کند جریمه و کیفر نمی شود.

۴-۲- تفاوت در کیفر: کیفر نقض قانون، دنیوی و مربوط به جسم و مال است؛ در حالی که تخلف از اخلاق پیامدهایی مانند جریمه و زندان ندارد. محکمه ای است که وجدان شخص برترین قاضی آن است و سرزنش باطنی و عذاب درونی کیفر آن. آثار اخروی را نیز باید از جمله

کیفرهای نقض اخلاق دانست که اتفاقاً اعتقاد به آن مؤثرترین عامل در رعایت قواعد اخلاقی است.

اما برای آن که عملی ارزش اخلاقی داشته باشد، مطابقت آن عمل با موازین و قواعد اخلاقی ظاهری اگر چه ضروری، اما ناکافی است؛ یعنی نیت شخص در اخلاقی بودن آن عمل دخالت مستقیم دارد و بر آن تاثیری به سزا می‌گذارد. مصالح دنیوی و ترس از مجازات را در نظر گیرد. اما این کار تنها زمانی ارزش مثبت اخلاقی دارد که فقط به نیت کمال بخشیدن به نفس و قرب الهی انجام گیرد و نیت دیگری در کنار این قصد و منظور لحاظ نگردد. پس یکی دیگر از تفاوت‌های مهم قواعد اخلاقی و حقوقی نیت و انگیزه فاعل آنها است (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ش ۱۰/۶۶)

پس می‌توان گفت: فرق اصلی در احکام حقوقی و اخلاقی در این است که در اخلاق نیت معتبر است به عکس حقوق.

۳- ماهیت گزاره‌های اخلاقی

بی تردید همه فیلسوفان اخلاق معتقدند که گزاره‌های اخلاقی به هر دو صورت اخباری و انشایی بیان می‌گردند. اما از طرفی می‌دانند که گزاره‌های اخباری و انشایی دارای تفاوت‌های اساسی هستند، به طوری که نمی‌توان هر دو را با هم جمع کرد. از ویژگی‌های اخباری بودن این است که: معرفت بخشند، قابل صدق و کذبند، و از نوع گزاره‌های کشفی هستند؛ یعنی از طریق آنها، واقع بر ما مکشوف می‌گردد. در مقابل، گزاره‌های انشایی ایجاد علم و معرفت نمی‌کنند، لذا قابل صدق و کذب هم نیستند؛ و از نوع گزاره‌های جعلی هستند که به جعل و اعتبار فرد یا گروه بستگی دارد.

گزاره‌های اخلاقی از یک نوع رابطه حقیقی (از نوع رابطه علی و معلولی) میان افعال اختیاری انسان و هدف نهایی اخلاق حکایت دارد. به عبارت دیگر گزاره‌های اخلاقی حاکی و کاشف از واقعیتی نفس الامری است که بین فعل اختیاری و هدف اخلاق وجود دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۹: ش ۶۴)

۳-۱- موضوع گزاره‌های اخلاقی

هر فعل اختیاری انسان می‌تواند موضوع گزاره‌های اخلاقی واقع شود. این گزاره‌ها از نوع مفاهیم انتزاعی و فلسفی هستند که ذهن بعد از مقایسه میان دوشیء آنها را انتزاع کرده و به اشیاء واقعی نسبت میدهد. مانند عدالت که عنوانی است که از موضع‌گیری صحیح و رعایت حقوق دیگران که فعلی است اختیاری، انتزاع میشود. بنابراین موضوع گزاره‌های اخلاقی بر اساس رابطه ای واقعی میان فعل انسان و هدف اخلاق که همان سعادت است، انتزاع میشود.

۳-۲- محمول گزاره های اخلاقی

مفاهیمی که در ناحیه محمول گزاره های اخلاقی به کار میروند، به دو دسته مفاهیم ارزشی و مفاهیم الزامی تقسیم می شوند. مفاهیم ارزشی شامل «خوب» و «بد» و مفاهیم الزامی شامل «باید» و «نباید» است.

۳-۲-۱- خوب و بد

این دو مفهوم نیز از قبیل مفاهیم فلسفی اند که منشأ انتزاع خارجی دارند، بنابراین، ریشه خوب و بد امری درونی است. لذا خوب و بد را باید قلبی دانست و نه عقلی. «خوب و بد عقلی در واقع به حسن و قبح قلبی برمی گردد. عقل از مقوله ادراک است نه از مقوله احساس.» (مطهری، ۱۳۷۳ ش: ۱۳۱) آنچه که در راستای هدف نهایی اخلاق و مناسب با آن باشد، خوب و آنچه که با هدف اخلاقی مغایرت داشته باشد، بد است.

۳-۲-۲- باید و نباید

در همه اعمال اختیاری انسان باید و نباید وجود دارد که بر دو قسم است: باید و نبایدهای متغیر که بر اساس اهداف مختلف است و نبایدهای مطلق و دائمی که در تمام ادوار و نژدهمگان ارزشمند است.

بنابراین، محمول گزاره های اخلاقی اعم از «باید» و «نباید»، «خوب» و «بد» همچون موضوع آنها از قبیل مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانویه فلسفی اند که هر چند ما به ازای عینی و خارجی ندارند، اما منشأ انتزاع آنها در خارج موجود است و این مفاهیم حکایت از آن امر واقع نفس الامری دارند.

۴- مفاهیم بنیادین گزاره های اخلاقی

گزاره های بنیادین اخلاق را می توان به چهار دسته تقسیم نمود که عبارتند از: الزام، وجدان، عقل و اعتبار که هر یک بر اساس اختلاف خاستگاه این قابلیت را دارند که به نوعی تأثیر قابل چشمگیری در برون رفت روحی و روانی انسان داشته باشد.

۴-۱- الزام

واژه الزام به معنای ضروری، واداشتن، وادار کردن، اجباری، واجب، لازم آمده است. (ابن منظور، ۲۰۰۰م: ۵۴۲/۱۲) همچنین به معنی: الزم گردانیدن، واجب گردانیدن، واجب ساختن کاری بر کسی، بر عهده قرار دادن، لازم گردانیدن بر خود یا بر دیگری، آمده است. (مصطفوی، ۱۹۷۱م: ۱۸۷/۱۰)

می توان گفت که به مجموعه باید و نبایدها که از جانب دستورات اخلاقی برای فرد تبیین می شود می توان الزام گفت که یکی از حیاتی ترین بنیان های یک جامعه و اجتماع می باشد

چنانچه عبدالله دراز در کتاب خود می نویسد: هر ایدئولوژی و روشی که شایستگی بهره مندی از نام اخلاق را داشته باشد، قطعاً عنصر و اکسیر الزام در آن وجود دارد. بر همین اساس الزام، یک کلیت ضروری و مرکزی است که نظام اخلاقی با زیر مجموعه بر گرد آن چرخیده و نبود یا خلأ وجودی آن باعث گسست و از هم فروپاشی آن مجموعه می گردد. (دراز، بی تا: ۲۱)

۴-۲- وجدان

در عرف بعضی وجدان عبارت است از نفس و قوای باطنه. اموری که بوسیله حواس خمسه باطنه ادراک می شوند. همچنین: دریافت، نفس و قوای درونی که سبب دریافت اشیاء و مطالب و تسلیم آنها به روان (خود) انسان می باشد، نیروی درک سریع در وجود آدمی. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱۵۶/۳)

در اوایل قرن هجدهم برخی ندهای درونی یا احساسات مانند (نه) و (نکن) همچون دستورهای حس اخلاقی شخص یا وجدان شخص توصیف شد. (ادواردز، ۱۳۷۸، ش: ۳۵۴) وجدان همان آگاهی از اندیشه درونی آدمیست.

با نگاهی به قرآن و روایات اسلامی نمونه های زیادی دیده می شود که دلالت بر وجود وجدان در نهاد هر انسان می نماید چنانچه در داستان حضرت ابراهیم (ع) خداوند می فرماید: (فرجعوا الی أنفسهم فقالوا انکم انتم الظالمون) (انبیا / ۶۴) (پس به وجدان های) خود بازگشتند، پس به (یکدیگر یا خویش) گفتند: هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید)

علاوه بر این در روایات نیز اشاره هایی بر وجود وجدان دیده می شود چنانچه از حضرت امیر(ع) نقل شده: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ» « بدانید همانا آن کس که خود را باری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد دیگری پند دهنده و هشدار دهنده او نخواهد بود.» (دستی، ۱۳۸۷، ش: ۹۰/۱۰۹)

۴-۳- عقل: عقل نقشی کلیدی و مهم در تنظیم اعمال آدمی و جهت دهی به آنها دارد از همین رو نمی توان نقش و جایگاه و منزلت آن را در سوق انسان به سمت ارزش ها و فضائل اخلاقی نادیده گرفت. از نظر ملاصدرا برترین سعادت، دستیابی به مرتبه عالی ادراک عقلانی است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م: ۸۵)

در رابطه نسبت بین عقل و اخلاق و روان انسان می توان گفت که: شرح صدر و سعه درونی هر فرد وابسته به سعت عقل و بلندای فکر او بوده و این مهم نیز ملازم سعه اخلاقی می باشد از همین رو می توان ادعا کرد که بین اخلاق و عقل رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

۴-۴- اعتبار

یکی دیگر از گزاره های اخلاق که می تواند در رفتار و زندگی انسان نمود داشته باشد،

اعتبار یا همان درس عبرت گرفتن از سرنوشت دیگران می باشد. علامه طبرسی در مورد معنای اعتبار می نویسد: نگریستن در امور تا هر چیز تا با همنوع خود شناخته شود. (طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۸۳/۹)

خداوند در آیات متعددی در پند گرفتن و عبرت حاصل نمودن از سرنوشت دیگران تشویق و امر نموده است چنانچه فرموده است: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲) یا در سوره نازعات می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۲۶). در روایات اسلامی نقل شده از معصومین نیز گفتارهایی مبنی بر تشویق در پند گرفتن از سیرت پیشینیان وجود دارد، رسول خدا (ص) فرمودند: «إِعْتَبِرُوا فَقَدْ خَلَّتِ الْمَثَلَاتُ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» (طرابلسی، ۱۴۱۰ قمری: ۳۱/۲) عبرت بگیرید که در میان پیشینیان شما درس ها عبرت است. امام علی (ع) فرمود: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ ابْتَصَرَ فَفَهِمَ، وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۹۷/۱۶)

۵ - منشأ اخلاق

همه انسان ها در طول مسیر زندگی خود گرچه دارای روش ها و متدها و علایق و سلاقی مختلف فکری و عقیدتی هستند در وهله اول در مبحث فطرت با هم متحد و هم سو بوده اند. بر همین اساس، بر این باور هستیم که ابتدایی ترین خاستگاه و منشأ اخلاق را فطرت بدانیم و در پی آن به عقل، قرآن و سنت خواهیم پرداخت.

۵-۱- فطرت

در مورد واژه فطرت طریحی می نویسد: صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست. (طریحی، ۱۳۵۷: ۴۳۸/)

همچنین: ویژگی های ذاتی انسان و نیز به معنای سرشت. در آیات و روایت زیادی نیز بر وجود فطرت در نهاد آدمی تاکید شده است چنانچه خداوند حالت مشرکین را که در دریا گرفتار و درگیر امواج سهمگین شده و خدایان خود را فراموش کرده بودند و بر اساس نهاد فطری خود به خدا رجوع کرده و تنها او را می خواندند، چنین بیان می کند: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵) هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) اما هنگامی که خدا آنها را به خشکی رسانید و نجات داد باز مشرک می شوند. (ابن منظور، ۲۰۰۰ میلادی: ۵۶/۵)؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۴۱۸/۷)؛ (کاشانی ملافتح الله، ۱۳۳۶ ش: ۱۵۵/۷)

و در روایات از رسول خدا (ص) نیز جملاتی نقل شده که دال بر وجود فطرت در انسان می کند حضرت فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٌ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» (مجلسی، ۱۳۸۴ ش: ۲۷۹/۳) اما باید دانست که ویژگی ها و مزایای فطرت برای بشر، از امور غریزی بوده و اکتسابی

نیستند؛ ثابت و پایدار می‌مانند، بنابر این تغییر پذیر نیستند. خواجه نصیربیان میدارد که رواقیان بر این باور هستند که:

همه مردم را در فطرت، بر طبیعت خیر آفرینند. (طوسی، ۱۳۶۹، ش: ۱۰۳) در مورد خاستگاه اخلاق در فطرت، باید اذعان نمود که بایدهای اخلاقی فطری هستند و ملاک فطری بودن در آنها به این نحو است که هرگاه با شهوت و غضب و عقل انسان هماهنگ و همسو بودند تعادل آن‌ها را حفظ کرده و دستیابی به هدف را برای فرد آسان نمایند؛ و اگر باید و نبایدها از آن دسته اموری باشد که با نظم داخلی انسان و ساختار شخصیتی سالم وی، همخوانی نداشت و تعادل فردی و اجتماعی وی را برهم بزند و بین شهوت و عقل یا غضب و عقل دوگانگی پدید آورد و یا مانع دست یافتن انسان به اهدافش شد، فطری وی نخواهد بود.

۵-۲- عقل

می‌توان ادعا کرد مهمترین عامل جدایی بین انسان از دیگر موجودات، عقل است، و همواره انسان با تعقل به حیات خویش ادامه می‌دهد. چنانچه از حضرت امیر (ع) نقل شده: «قِیمَةُ الْمَرْءِ بِعَقْلِهِ» ارزش انسان به عقل خود انسان است. (آمدی، ۱۴۰۴، ج: ۲۳۰)

در رابطه عقل با اخلاق می‌توان گفت که انشاء اخلاق از عقل، یکی از مسلم‌ترین قواعدی است که به ثبوت رسیده است بر همین اساس، یکی از ابتدایی‌ترین ملاک‌های سنجش و اعتبار سنجی هر عمل عقل می‌باشد.

۵-۳- قرآن

آیات اخلاقی قرآن از مهم‌ترین و مشهورترین مسائل است که در گستره قرآن به آن پرداخته شده است؛ قرآن با انسان سخن می‌گوید و بر کسی پوشیده نیست که اخلاق، اصلی‌ترین پایه شخصیت انسان را شکل می‌دهد.

با تامل در آیات قرآن به این نکته دست خواهیم یافت که نظام اخلاقی قرآن، جدای از نظام دینی نیست؛ به این معنا که مفاهیم اخلاقی قرآن، تابع مفاهیم دینی است. یعنی، اخلاق زیر مجموعه دین می‌باشد.

در آیات متعددی می‌توان به وضوح امر به رعایت اخلاق و حفظ شئون اجتماعی را دید که این دستورات در قالب‌های متعددی گاهی بصورت امر می‌باشد چنانچه خداوند در باب ادای امانت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸) یا در قالب جمله نهی، در مورد احترام به عقاید و باورهای دیگران فرمان می‌دهد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸)

علاوه بر مسلمانان تعداد زیادی از دانشمندان غیر مسلمان نیز به وجود آیات اخلاق و اخلاقی بودن فرامین قرآن اذعان و اعتراف نموده اند چنانچه جان ویلیام درپر می‌گوید: قرآن

تذکرات عالی اخلاقی و دستورات زیادی دارد. (عقیلی، ۱۳۷۵، ش: ۳۳) و یا کازبمرسکی مستشرق لهستانی تبار می‌گوید: قرآن مجموعه‌ای است دلچسب که در آن فضایل اخلاقی و نکات حیاتی و مسائل اجتماعی با نظم کامل جمع‌آوری شده است. (همان: ۶۸)

۵-۴- سنت

در تعریف سنت چنین آمده است: راه، روش، طریقه و عادت. گفتار و کردار و تقریر معصوم «پیغمبر و امامان» (قرشی، ۱۳۷۲، ش: ۳۴۲/۳)

سیرت پیامبر (ص) به عنوان یک الگوی تمام‌عیار برای تمام مسلمانان بیان شده است چنانچه خداوند فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) در مورد جایگاه اخلاق در سیرت و حیات طیبه رسول خدا (ص) بهترین و شیواترین دلیل، قرآن می‌باشد آنجا که خداوند خطاب به ایشان می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و یا خودشان یکی از مهم‌ترین علل انگیزش خود را به پایان رسانیدن مدارج اخلاقی فرمودند: «انما بُعثت لِأتمم مكارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۳۸۴، ش: ۲۱۰/۱۶)

سعید حوی می‌نویسد: بارزترین نمود شخصیت پیامبر اخلاق نیک اوست که بی‌مانند است، اگر صفات اخلاقی والای همه جهان را گردآوری و همه کارهای مبتنی بر اخلاق را در نظر بگیری باز هم ارزش‌های اخلاقی زندگی رسول خدا (ص) بر همه آنها برتری دارد. (حوی، ۱۳۸۹، ش: ۱۵۹)

ایشان گفتار، کردار، حسن اخلاق و معاشرت را به اطرافیان و پیروان خود آموزش می‌دادند و چنین می‌فرمودند: «مدارای با مردم نیمی از ایمان و ارفاق با آنها نیمی از زندگی و معیشت است» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ش: ۴۵)

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که:

۱- اگر چه مسائل فقهی با برون‌انسان مرتبط است اما در بسیاری از مسائل فقهی آموزه‌های اخلاقی نیز در نظر گرفته شده است به طوری که می‌توان گفت آموزه‌های اخلاقی ضامن اجرایی برای عمل به احکام و مسائل فقهی است زیرا اخلاق با ایمان و اعتقاد انسانها مرتبط است و ذکر آموزه‌های اخلاقی در کنار احکام فقهی بهترین ضمانت اجرایی برای عمل به مسائل فقهی است زیرا انسان معتقد به خدا همواره خود را در محضر خدا و در برابر اوامر و نواهی او ناگزیر به اطاعت و عمل می‌بیند زیرا در صورت انجام تخلف اگر امکان فرار از مجازات دنیوی باشد، اما از مجازات اخروی امکان فرار وجود ندارد.

۲- از آنجایی که اصلاح درون بدون اصلاح ظاهر و برون امکان‌پذیر نیست بنابراین می‌توان گفت که اخلاق مبتنی بر فقه است و نهایتاً می‌توان گفت که فقه و اخلاق مکمل و متمم یکدیگرند.

۳- اخلاق با اعتقادات انسان ارتباط مستقیم دارد و اعتقادات نیز با فقه ارتباط دارد و از این جهت می‌توان گفت که اخلاق و فقه ارتباط غیر مستقیم با یکدیگر دارند.

۶- تشریحی بودن موضوعات و آیات اخلاقی

در مورد پذیرش یا عدم پذیرش تشریحی بودن موضوعات و آیات اخلاقی، دو دیدگاه عمده در میان عالمان و پژوهشگران اسلامی مطرح است.

۱-۶- دیدگاه ودلائل مخالفان تشریحی بودن آیات اخلاقی

مخالفین بحث تشریحی بودن آیات اخلاقی معتقدند، اخلاق و فقه هر یک علمی مستقل و دارای موضوعات جداگانه ای هستند. از این رو نمی‌توان موضوعات هر یک را وارد حوزه دیگری کرد و آن را از نگاه علم دیگر مورد بررسی قرار داد. بیشتر دانشمندان اسلامی اخلاق و فقه که هر یک از موضوعات و مسائل فقهی و اخلاقی را داخل در علم دیگر نکرده؛ بلکه به طور جداگانه و در منابع مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده اند را باید پیرو این نظریه بر شمرد. (ایازی، ۱۳۹۲: ۴۱۸)؛ (تقی زاده، ۱۳۸۴: ۳۹۶)

- دلایل مخالفان

مخالفین برای این دیدگاه و نظریه شان، دلایلی دارند که بر آن اساس، معتقدند:

۱- بین فقه و اخلاق تفاوت وجود دارد و هر کدام از آنها دو علم مستقل بوده و تفاوت ماهوی دارند. از اینرو نمی‌توان این دو را در یک حوزه داخل نمود و هر دو را با نگاه فقهی بررسی کرد

۲- دایره اخلاق اعمال جوانحی، درونی و باطنی بوده که از حوزه تکلیف خارج است، اما دایره فقه اعمال جوارحی و بیرونی است که متعلق تکلیف قرار می‌گیرد.

۳- ضامن اجرایی قوانین اخلاقی وجدان است، اما ضامن اجرایی احکام فقهی پاداش و کیفر اخروی است. (ایازی، همان: ۴۲۱)

۱-۱-۶- نقدورد دلایل مخالفان

۱- در مورد تفاوت منبع اخلاق و فقه؛ باید بیان نمود که هر چند اخلاق علاوه بر شرع، از منبع فطرت و عقل سرچشمه می‌گیرد؛ ولی فطرت و عقل انسان به تنهایی و بدون توصیه شرع قادر به شناخت جامع و تفصیلی و بدون خطای همه موازین اخلاقی نخواهد بود. و علاوه بر آن محل بحث ما آن قسم از مسائل و موضوعات اخلاقی است که از منبع وحی سرچشمه گرفته و قرآن و سنت نسبت به آنها رهنمودهایی دارند.

۲- آنجا که بحث از اعمال جوانحی و جوارحی است باید گفت که اخلاق تنها مربوط به اعمال جوانحی نبوده، بلکه بسیاری از اعمال جوارحی را نیز شامل می‌شود، مانند: دروغ، غیبت،

تهمت، امانت، استهزاء، و اعمال فراوان دیگری که فعل جوارح انسان است. همچنین اعمال جوانحی و درونی اخلاقی انسان نیز می‌تواند مورد تکلیف و حکم قرار گیرد، مانند: تکبر، حسد، محبت و

۳- در مورد ضمانت اجرایی اخلاق و فقه باید گفت که: احکام فقهی زیادی همچون نماز و روزه و ... وجود دارد که ضمانت اجرایی به جز ایمان و وجدان انسان ندارند چنانچه برخی دستورات اخلاقی نیز مانند خیانت در امانت و افترای به دیگران هم وجود دارد که می‌توان بر آنها ضمانت اجرایی خارجی فرض کرد و افراد را به خاطر ترک این موازین اخلاقی مورد تعقیب قرار داد. از اینرو، متفاوت دانستن مسائل اخلاقی و فقهی از این جهات، سبب تفاوت و جدایی این دو علم محسوب نمی‌شوند. (دراز، بی تا: ۸)

۶-۲- دیدگاه و دلایل موافقان تشریحی بودن آیات اخلاقی

دیدگاه دیگر این است که توسعه فقه به حریم اخلاق جایز است و موضوعات و مسائل اخلاقی نیز همانند فروعات عملی رایج در فقه می‌تواند زیر مجموعه فقه و تشریح قرار گرفته و از نگاه فقه و تکلیف نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرند. چنانچه برخی از پژوهشگران نیز مسائل اخلاقی را از زاویه فقه مورد بحث قرار داده‌اند. (صدر، بی تا: ۱۵-۱۷)؛ (نقی پور، ۱۳۸۴ ش: ۳۵۴/۱۲)

معنای توسعه فقه به حریم اخلاق این است که علم فقه با ورود به حریم اخلاق، تنها جنبه فقهی و تکلیفی این موضوعات را بر عهده گیرد؛ اما جهت ارزشی و تهذیب نفس این مسائل را واگذار به علم اخلاق کند.

- دلایل موافقان

۶-۲-۱- اشتراک در موضوع، قلمرو و اهداف همانگونه که موضوع فقه، افعال مکلفان از جهت روا یا ناروا بودن است، موضوع اخلاق نیز از یک زاویه سلوک و رفتارهای عملی و اختیاری انسانهاست. همچنین اخلاق و فقه از جهت قلمرو نیز مشترک بوده و هر دو، سه حوزه ارتباط انسان با خداوند، ارتباط انسان با خود و ارتباط انسان با محیط اطراف و دیگران را شامل می‌شود. از جهت هدف نیز این دو علم با هم اشتراک دارند؛ زیرا همانگونه که هدف و غایت فقه اصلاح فرد و جامعه و در نهایت سعادت اخروی است، هدف اخلاق نیز تصحیح سلوک و رفتار انسان، اصلاح فرد و جامعه و در نهایت فلاح و سعادت اخروی انسان است. (خاتمی، ۱۳۷۲ ش: ۱۱)

۶-۲-۲- وحدت لحن و سیاق آیات قرآن و موضوعات فقهی و اخلاقی با این بیان که اگر لحن و سبک بیان قرآن را در مورد مباحث اخلاقی بررسی کرده و آن را با لحن و سبک قرآن در مباحث رایج در فقه مقایسه نماییم، مشاهده می‌کنیم که نه تنها هیچ گونه تفاوتی میان بیان قرآن در این دو مورد وجود ندارد؛ بلکه در برخی موارد لحن تشریحی و حکمی قرآن در موضوعات

اخلاقی، بسیار شدیدتر از بیان قرآن در برخی موضوعات فقهی است (ر ک: عنکبوت: ۴۵؛ بقره: ۱۸۳؛ نحل: ۹۰؛ نساء: ۲۹-۴۳-۵۸-۹۲-۹۳؛ حجرات: ۱۱-۱۲؛ انفال: ۲۷؛ همزه (تا ۶)

۲-۳-۶ و حدیث لحن و سیاق روایات در موضوعات فقهی و اخلاقی با این توضیح که بیان و لحن روایات در بیان موضوعات اخلاقی، همانند موضوعات رایج در فقه، لحن تشریح و تکلیف است و در آنها به صراحت معصومین (ع) عموم مکلفان را به انجام یا ترک امور اخلاقی امر یا نهی نموده و یا تعبیری به کار برده اند که در حکم امر و نهی است و از آنها یکی از احکام پنج گانه تکلیفی یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه استفاده می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۶۷۰/۲)؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۵۷/۱۲)؛ (مجلسی، ۲۰۰۰، میلادی: ۱۹/۶)

۲-۴-۶ سیره و روش فقهای اسلامی با این نگاه که بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت در تفاسیر آیات الاحکام یا کتب اختصاصی فقه، برخی از موضوعات اخلاقی و مباحث مربوط به تهذیب نفس را از نگاه تشریح و تکلیف مورد بررسی قرار داده اند. از جمله کتب آیات الاحکام و تفسیر "احکام القرآن" خزائلی با عنوان «احکام نفسانی» مورد بحث و بررسی قرار داده است. (خزائلی، ۱۳۶۱، ش: ۶۷۶-۷۲۹)

همچنین دکتر وهبه الزحیلی از فقهای معاصر اهل سنت برخی مباحث اخلاقی و اجتماعی از جمله: بحث توبه را در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» مطرح کرده است. (زحیلی، ۱۴۲۲: ۵۳۹/۷ تا ۵۷۴) شیخ انصاری از فقهای امامیه نیز مباحث اخلاقی متعددی را از نگاه فقه مورد بررسی قرار داده است. (شیخ انصاری، ۱۳۷۶ ش: ۳۵۱/۱ تا ۳۸۷) که از جمله آن می‌توان به موضوعات: سب مؤمن، دروغ و انواع آن، لهو و لعب، مدح و چاپلوسی، کمک به ظلم و گناه، غیبت، نمایی، غش در معامله و هجو مؤمن اشاره نمود.

با توجه به مطالبی که ذکر شد میتوان ادعا کرد که: آیات اخلاقی امکان این را دارند تا از منظر فقه مورد بررسی قرار گرفته تا بتوان از آنها احکام فقهی را استخراج و استنباط نمود و توسعه و گسترش فقه به حریم اخلاق، فواید تربیتی بسیاری حاصل می‌شود که از آن جمله است: آشنایی دقیق افراد جامعه با وظایفشان بدین معنی که اگر بپذیریم تا دستورات اخلاقی را فقهی بنماییم، ارزش و اعتبار آنها را مشخص می‌کنیم که از نوع واجب، حرام، مکروه، مستحب و یا مباح می‌باشند. و فایده دیگر آن است که اگر دستورات اخلاقی را فقهی کنیم، ایجاد انگیزه و اهتمام بیشتر برای عمل به این دستورها صورت می‌گیرد.

۷- تحلیل و پاسخ برخی وجوه افتراق فقه و اخلاق

۱- از آنچه در تفاوتها بیان شد، شاید بتوان گفت مشهورترین فرق میان اخلاق و فقه، جوانحی بودن اعمال اخلاقی و جوارحی بودن فقهیات میباشد. اما در پاسخ باید گفت: اولاً بسیاری از اعمال اخلاقی جوارحی نیز میباشد و از طرفی بسیاری از اعمال باطنی نیز در حوزه فقهیات قرار میگیرند.

۲- بسیاری از احکام فقهی داخل در اخلاق است مانند بطلان عبادت به واسطه ریا و از طرف دیگر بسیاری از مسائل اخلاقی هم داخل در فقه میشود. مانند حرمت غیبت، کذب و... به گونه ای که قرآن نیز چنین مرز جدایی را تعیین نکرده لذا بسیاری از احکام فقهی همراه با احکام اخلاقی بیان شده است و جالب آنکه در کتب روایی فقهی نیز بعضا نام برخی ارفصول همرا با حکم شرعی یک موضوع اخلاقی نامگذاری شده است. مانند وسائل الشیعه بابی در حرمت کذب و ریا... دارد.

۳- یکی دیگر از تفاوت های فقه و اخلاق، ارزشی بودن مسائل اخلاقی است. لکن در این پژوهش همانطور که بارها گفته شد، جنبه باید و نباید و در واقع حکم پذیر بودن آنها اساس کار است و آنچه مورد اهمیت است این مطلب میباشد که بتوان موضوعات اخلاقی که حسن و قبح آن توصیف شده در قالب احکام پنجگانه فقهی در آورد.

۴- گفته شده که احکام، جنبه جزائی و ضمانت اجرا دارد ولی اخلاقیات اینگونه نیستند. این تفاوت نیز قابل حل است چرا که اخلاقیات زمانیکه حکم دستوری پیدا کنند، قطعا جنبه جزائی نیز خواهند داشت. مانند خیانت در امانت.

نتیجه گیری

۱- اخلاق وقتی در قالب قانون و حکم قرار گیرد، همان خصوصیات فقه را پیدا میکند گرچه در نظر عده ای جملات اخلاقی، جمله های خبری هستند، اما در تحلیل نهایی بار ارزشی و الزام نوعی عمل را در بر دارند که با پژوهش در احکام برخی از آیات اخلاقی این ادعا قابل اثبات میباشد.

۲- پذیرش دیدگاه تشریحی آیات اخلاقی به گستره ی آیات فقهی نظر دارد به گونه ای که بسیاری از موضوعات اخلاقی قابلیت استنباط حکم فقهی را دارا هستند. و در نتیجه جنبه تربیتی مؤثرتری در پی خواهند داشت.

۳- اشتراکات مبنایی فقه و اخلاق حوزه ی این دو را به یکدیگر نزدیک کرده به گونه ای که برخی تمایزات قابل پاسخگویی است. و مسیر را برای اهل تحقیق میگشاید تا از محدوده آیات الاحکام مشهور گذر کنند.

فهرست منابع

- قرآن کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند
- نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی، ۱۳۷۹ ش.
- آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شعبه الحرانی، علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی، بی‌جا، انتشارات علمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۰ م.
- ادواردز، پل، فلسفه اخلاق، مترجم: انشاء الله رحمتی، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۸ ش.
- اسماعیلی، محسن، تعامل حقوق و اخلاق در رسانه‌ها، فصلنامه رسانه، تهران، معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۸۵، سال هفدهم، شماره پیاپی ۶۶
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب المحرمه، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۷۶ ش.
- ایازی، محمدعلی، فقه پژوهی قرآنی، قم، بوستان کتاب ۱۳۹۲ ش.
- بجنوردی، حسن، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش
- حداد عادل، غلام علی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- حوی، سعید، الرسول، ترجمه مصطفی اربابی، مشهد، واسع، ۱۳۸۹ ش
- خاتمی، احمد، فقه الاخلاق از دیدگاه شیخ انصاری، قم، دبیرخانه، ۱۳۷۲ ش
- خزائلی، محمد، آیات الاحکام، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱ ش.
- دراز، محمد عبدالله، دستور الاخلاق فی القران، محقق عبدالصبور شاهین، بیروت، موسسه الرساله، بی‌تا،
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه، ۱۳۸۵ ق
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق
- صدر، محمد باقر، فقه الاخلاق، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، بی نا، ۱۹۸۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق و تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
- طرابلسی، محمد بن علی، کنزالفوائد، تصحیح عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ش.
- عقیلی، محمد مهدی، قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، قم، سینا، ۱۳۷۵ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
- قرضاوی، یوسف، اجتهاد در شریعت اسلام، مترجم: احمد نعمتی، ویرایش و پانوشت: نادر کریمیان سردشتی، تهران، احسان، اول، ۱۳۷۹ش.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ش.
- کاشانی ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه اطهار، تهران، الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلامی الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۶۹ش.
- _____، چکیده ای از اندیشه های بنیادین اسلامی، تهران، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۱ م.
- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ش.
- _____، کلیات علوم اسلامی (بخش حکمت عملی)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش.
- نقی پور، ولی اله، نگاهی به فقه سنتی و فقه قرآن محور جامع نگر، مجله پژوهش دینی، ش ۱۳۸۴، ۱۲ش.

